

توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن

برای سیاست خارجی ایران

علی باقری دولت آبادی^۱

حسین ابراهیمی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۲ - تاریخ تصویب: ۹۵/۰۶/۰۲)

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی الزامات سیاست خارجی برای تحقق سیاست توسعه محوری در دوران سازندگی است. به طور مشخص مقاله به دنبال پاسخ این سؤال است که سیاست خارجی ایران برای همراه شدن با سیاست توسعه محوری دستخوش چه تغییراتی شد؟ فرضیه اصلی مقاله به تغییر اولویت‌های سیاست خارجی ایران و انطباق آن با محیط داخل و بین‌الملل اشاره دارد. برای این منظور از روش توصیفی - تحلیلی و نظریه‌ی لیبرالیسم اقتصادی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تعدیل مواضع دولت در برخی حوزه‌های سیاست خارجی اگرچه توانست به سیاست توسعه محوری کمک نماید اما ناکافی بود و وضع تحریم‌های جدید علیه ایران عملاً سیاست تنش‌زدایی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را با مشکل مواجه ساخت. تلاش برای نشان دادن

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) (abagheri@yu.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (hossein.ebrahimi1387@yahoo.com)

اقدامات صورت گرفته در حوزه سیاست خارجی در راستای توسعه محوری و نیز تمرکز بر شاخص‌های اقتصادی توسعه محوری و ارتباط آن با بحث سیاست خارجی این اثر را از سایر پژوهش‌های صورت گرفته متمایز می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: سیاست توسعه محوری، دوره سازندگی، سیاست خارجی، هاشمی رفسنجانی



مقدمه

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی دستخوش تغییر و تحولات جدی گردید. یکی از بارزترین این تغییرات خروج ایران از زمره‌ی متحدین آمریکا و بلوک غرب و پیوستن آن به بلوک کشورهای غیرمتعهد با انتخاب شعار نه شرقی و نه غربی برای سیاست خارجی خود بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۱). اتخاذ این سیاست خارجی و پیگیری اصل صدور انقلاب، حمایت از مستضعفین، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، مبارزه با استکبار و استعمار که در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته بودند واکنش نظام بین‌الملل و منطقه را در برابر انقلاب ایران به‌همراه داشت. کشورهای عرب منطقه به‌همراه آمریکا با استفاده از داعیه‌های قدرت‌طلبی و رهبری منطقه که در صدام حسین وجود داشت جنگی ناخواسته را بر ایران تحمیل نمودند تا انقلاب ایران را در نطفه خفه سازند (باقری دولت‌آبادی؛ رشیدی، ۱۳۹۳: ۱۹۴-۱۷۷). اگرچه جنگ نتوانست خواسته‌های اولیه‌ی حامیان آن را برآورده سازد؛ اما به‌میزان زیادی از توان اقتصادی و نظامی ایران کاست. بدهی‌های خارجی و کسری بودجه، کاهش میزان تولید، کمبود سرمایه، فقدان سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های کشور به‌علت اولویت نیازهای جنگ، کاهش درآمدهای ارزی کشور، خسارت و خرابی‌های ناشی از جنگ، افزایش جمعیت نزدیک به دو برابر و بالاخره سقوط قیمت نفت از جمله عواملی بودند که منجر به بحران اقتصادی در دوران جنگ شدند (رحمانی، ۱۳۸۳: ۸۱). پس از جنگ خرابی‌ها و مشکلات مالی و مادی ناشی از آن، وضعیت مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به‌طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می‌کرد. ضمن این‌که تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی طی ۸ سال جنگ، هیچ یک از خواسته‌های تجدیدنظر طلبانه بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود



(ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۴۳). بنابراین طبیعی و بدیهی بود که پس از خاتمه جنگ، الزامات سیاست خارجی و داخلی آن نیز پایان پذیرد و الزامات و اهداف دیگری جایگزین گردد. رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری در قانون اساسی و شرایط داخلی ایران بستری را برای چرخش نخبگان در کشور در شرایط فوق ایجاد کرد. متاثر از این چرخش نخبگان تغییر در شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و به قدرت رسیدن تکنوکرات‌هایی هم‌چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که معتقد بودند باید تفسیرهای جدیدی از اسلام و اصول قانون اساسی ارائه نمود که با مقتضیات زمانه هماهنگ باشد فضای سیاست داخلی و خارجی ایران تغییر یافت (باقری دولت‌آبادی؛ شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۲). دولت جدید شعار توسعه‌محوری و سازندگی را برای خود برگزید و تلاش نمود بازسازی کشور را در اولویت سیاست‌های خود قرار دهد. با در نظر گرفتن شرایط فوق سؤالی که مطرح می‌گردد این است که سیاست خارجی ایران برای همراه شدن با سیاست توسعه‌محوری دستخوش چه تغییراتی شد؟ فرضیه‌ی اصلی مقاله به تغییر اولویت‌های سیاست خارجی ایران و انطباق آن با محیط داخل و بین‌الملل اشاره دارد. برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بدین‌صورت که داده‌های مورد نیاز از منابع نوشتاری و الکترونیک استخراج گردیده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در خصوص سیاست خارجی ایران و به‌طور خاص دوره‌ی سازندگی آثار بسیاری تالیف گردیده است. شاخص‌ترین اثر در این باره کتاب سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی تالیف انوشیروان احتشامی (۱۳۸۷) است. احتشامی دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را براساس سه رویکرد اقتصاد، دفاع و امنیت مورد پژوهش قرار می‌دهد. گذشته از اثر فوق سید جلال دهقانی



فیروزآبادی (۱۳۹۱) در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب تحلیل گفتمان به دوران هاشمی رفسنجانی که موسوم به دوران سازندگی است پرداخته است. وی جهت‌گیری دولت سازندگی را عدم تعهد اصلاح‌طلب معرفی می‌کند. ایشان اولویت‌های اهداف ملی در این دوره را شامل توسعه‌گرایی اقتصادی، عادی‌سازی روابط و تعامل با سازمان‌های بین‌المللی می‌داند. هم‌چنین سیدرضا موسوی (۱۳۸۷) در مقاله اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی، به بررسی تحولات حادث شده در داخل نظام سیاسی و نظام بین‌الملل و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی دوران سازندگی پرداخته است. در کنار آثار فوق به کتاب سیمای سازندگی، زیر ساخت تمدن اسلامی ۱۴۰۰ تالیف عبدالحسین هراتی (۱۳۷۷) می‌توان اشاره کرد که تلاش نموده روایتی از هشت سال سازندگی در دوران آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ارائه دهد. علیرضا آقاحسینی و سکینه ببری (۱۳۸۷) نیز با تحلیل سیاست خارجی ایران در قالب نظریه‌ی گفتمان، از سر بر آوردن گفتمان جدیدی به‌جای عدالت در کشور تحت عنوان گفتمان سازندگی در دوران هاشمی رفسنجانی یاد کرده و مهم‌ترین اقدام آن‌را آزادسازی، خصوصی‌سازی و جلوگیری از دخالت دولت در اقتصاد بر می‌شمرند. از نظر نویسندگان گفتمان جدید الگوی توسعه را سرلوحه خود قرار داده بود و برای مفصل‌بندی خویش به نشانه‌هایی هم‌چون توسعه امنیت، الگوی موفق، وحدت و تعدیل پرداخته است. اما این گفتمان به‌دلیل مخالتهایی در داخل و خارج از ایران نتوانسته موفق گردد و نهایتاً با شکست مواجه گردیده است. هومن صدری (۱۳۸۱) با دسته‌بندی رهبران ایران به انقلابیون آرمان‌گرا و انقلابیون واقع‌گرا هاشمی رفسنجانی را گروه دوم جای داده و معتقد است در دوران سازندگی دولت تمام تلاش خود را به‌کار بست تا بتواند سیاست خارجی کشور را با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی انطباق دهد و از الگوی عدم تعهد خارج گردد. در بخش اقتصادی به تلاش‌های دولت برای



همکاری با شرکت نفتی کونکو یا هواپیمایی بوئینگ که هر دو متعلق به آمریکا هستند اشاره کرده و آن را گامی در راستای سیاست آشتی‌جویانه دولت ذکر می‌کند که با پاسخ‌های نامناسب دولت کلینتون مواجه شده است. امیر محمد حاجی یوسفی (۱۳۸۱) در مقاله نظریه والتز و سیاست خارجی ایران، به بررسی تاثیر تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دو قطبی به چند قطبی معطوف به تک قطبی بر سیاست خارجی ایران پرداخته، معتقد است در دوران هاشمی رفسنجانی این تغییر ساختار ایران به سمت نوعی عمل‌گرایی و احتیاط سوق داده است. این اثر و کتاب‌هایی که در حوزه سیاست خارجی ایران تالیف گشته‌اند از جمله آثار امیری (۱۳۸۵)؛ جعفری ولدانی (۱۳۸۲)؛ حمیدی (۱۳۷۹)؛ دهقانی طرزجانی (۱۳۷۹) و رمضانی (۱۳۸۰) بیشتر با نگاهی به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تاثیر آن بر سیاست خارجی ایران نگاه شده‌اند و چندان به حوزه اقتصادی اشاره‌ای نمی‌کنند. در مواردی نیز که اقتصاد مورد توجه قرار گرفته است تلاش نویسندگان معطوف به این امر بوده که نشان دهند شرایط اقتصادی ایران در وضعیت مناسب قرار نداشته و دولت به شدت در تنگنا قرار داشته است. از این زاویه مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از آمار اقتصادی برای تحلیل توسعه‌محوری در سیاست خارجی دولت سازندگی و بررسی اثر آن در رفتارهای خارجی دولت تلاش نموده است تا خود را از پژوهش‌های پیشین متمایز سازد.

چارچوب نظری

نظریه‌ی لیبرالیسم اقتصادی نوعی رویکرد اقتصاد سیاسی مبتنی بر تعامل اقتصاد و سیاست و تاثیر آنها بر یکدیگر است. طرفداران این مکتب از تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و مکانیسم‌های اقتصادی به این نتیجه رسیدند که دولت باید مطلقاً از مداخله در امور اقتصادی اجتناب ورزد و تمام فعالیت‌ها را به بخش خصوصی



واگذار کند و خود از این لحاظ ناظری بیش نباشد و بالاخره بر مکانیسم‌های آزاد و خودکار بازار، کاملاً اعتماد کند. این مکتب که درست هم‌زمان با پیدایش سرمایه‌داری صنعتی تکوین یافت، به‌وسیله «آدام اسمیت» بنیان‌گذاری شد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۲). به تصور این مکتب فکری نظام اقتصادی لیبرال یا اقتصاد بازار در داخل و نظم اقتصادی در سطح بین‌المللی موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح‌طلب و مسالمت‌جو می‌شود. زیرا بر پایه‌ی این فرض که مهم‌ترین انگیزه رفتار خارجی دولت‌های مدرن، کامیابی اقتصادی است و رهبران تصمیم‌گیرنده، رفاه مادی و اقتصادی مردم خود را بر کلیه‌ی ملاحظات و اهداف دیگر مقدم می‌دارند استوار است. به‌طور کلی، جهان‌بینی لیبرالیست‌ها بر اعتقادات و مفروضه‌های زیر استوار است:

۱- سرشت و ذات بشر اساساً خوب یا نوع‌دوستانه است و بنابراین انسان‌ها قادر به کمک متقابل و همکاری هستند.

۲- نگرانی اساسی بشر برای رفاه، ترقی و پیشرفت را امکان‌پذیر می‌سازد؛ یعنی این اصل روشنگری در مورد امکان رشد و توسعه تمدن مجدداً مورد تأیید و تصدیق قرار می‌گیرد.

۳- رفتار بد انسان، محصول و معلول انسان شرور نیست، بلکه معلول نهادها و ترتیبات ساختاری بشر است که انسان‌ها را تحریک می‌کند تا خودپرستانه عمل کرده و به دیگران آسیب برسانند و بجنگند.

۴- انسان اگر بر مبنای فطرت خوب و نوع دوست خود عمل کند رفتاری همکاری جویانه و صلح‌آمیز خواهد داشت. به‌تبع آن، اگر انسان‌ها و سیاست‌مداران خودساخته و آموزش دیده در کشورها قدرت را به‌دست گیرند صلح و همکاری بین‌المللی تحقق خواهد یافت.

۵- برای استقرار صلح و همکاری بین‌المللی باید نهادها و ساختارهایی که انسان در آن از فطرت خود دور افتاده است و بر اساس آن رفتار و عمل



نمی‌کند را اصلاح کرد. هم چنین برای این که بشر و فرد بتواند بر مبنای فطرت خود عمل کند، فرآیندها و نظام‌های تربیتی و اجتماعی باید اصلاح شود. ۶- کشورها نیز ذاتاً خودپرست و جنگ‌طلب نیستند؛ بلکه برعکس، همکاری جو و نوع دوست هستند و لذا قابلیت اصلاح رفتارهای نابهنجار خود را دارند (باقری دولت‌آبادی؛ شفیع، ۱۳۹۳: ۳۴).

بر پایه‌ی گزاره‌های فوق، به نظر می‌رسد نظریه لیبرالیسم اقتصادی توان تبیین لازم برای تحلیل کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی را دارد. در این دوره بسیاری از شاخص‌های اقتصادی دهه‌ی اول انقلاب که تحت الشعاع عوامل سیاسی - اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی و هم چنین عملکرد نهادهای انقلابی ایران قرار داشت، نسبتاً به حالت تعادل رسید. به‌عنوان نمونه آرمان‌خواهی انقلابی که در دهه‌ی اول انقلاب منجر به دولت-گرایی اقتصادی و اجتماعی و ملی شدن بانک‌ها و... شده بود در این دوره نسبتاً جنبه واقع‌گرایانه‌ای به خود گرفت و خصوصی‌سازی به‌مثابه مهم‌ترین هدف برنامه توسعه پیگیری شد (رایسنر، ۱۳۷۳: ۷۶). در نتیجه مدل اقتصادی کشور بر اساس آنچه در دیدگاه‌های آدام اسمیت مطرح شده بود از اقتصاد دولت محور به سمت اقتصاد بازار آزاد در جهت خصوصی‌سازی حرکت کرد، که از آن به‌عنوان سیاست تعدیل اقتصادی یاد می‌شود. بنابراین در برنامه‌ریزی و ساماندهی اقتصادی کشور سیاست درهای باز اقتصادی با تکیه بر استراتژی‌هایی چون؛ ۱- خصوصی‌سازی، ۲- ضابطه‌زایی فعالیت‌های اقتصادی در حوزه خدمات مالی و بانکی، ۳- تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حوزه اقتصاد داخلی، ۴- دریافت قرضه خارجی، ۵- ایجاد مناطق آزاد در سراسر کشور، ۶- آزادسازی قیمت‌ها، ۷- برگرداندن متخصصین و سرمایه‌های ایرانی و خارج از کشور، محورهای اصلی فرآیند بازسازی اصلاح اقتصادی قرار گرفت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۴). هم چنین دولت سازندگی طبق منطق لیبرالیسم



اقتصادی صلح و همکاری را در دسترس دید و برای دستیابی به آن سیاست تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و اروپایی را در دستور کار خود قرار داد. حتی سیاست صدور انقلاب، مبتنی بر الگوسازی اقتصادی قرار گرفت و مسئولین جمهوری اسلامی اعتقاد داشتند که اگر جمهوری اسلامی موفق شود به نوسازی اقتصادی و رشد و توسعه دست یابد، مسلمانان به الگوبرداری از آن تشویق خواهند شد (امیری، ۱۳۸۵: ۱۵۵). در ادامه مهم‌ترین اقدامات دولت در حوزه اقتصاد لیبرال و تاثیر آن بر سیاست خارجی ایران بررسی می‌گردد.

توسعه‌گرایی اقتصادی در دوران هاشمی رفسنجانی

در این دوران به سبب این که جمهوری اسلامی ایران در صدد ایفای نقش‌هایی چون: دولت توسعه‌یافته، دولت سرمشق، قدرت منطقه‌ای و غیره بود توسعه‌ی اقتصادی به عنوان کانون اقدامات دولت قرار گرفت. در واقع پس از پایان جنگ، منافع قدرت ملی در حوزه اقتصاد و دفاعی بر منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک اولویت پیدا کرد، به گونه‌ای که رشد و توسعه اقتصادی به عنوان اولویت اول سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد. بر همین اساس در بعد ایدئولوژیک، نخبگان سیاسی بر آن بودند تا به تحکیم و تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و در قالب یک دولت اسلامی توسعه‌یافته و سرمشق برای جوامع دیگر بپردازند. هاشمی رفسنجانی در تشریح دلایل اتخاذ این سیاست اعلام نمود «ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم؛ تا دیگر، طبقات محروم در جامعه، احساس محرومیت نکنند و محروم نباشند؛ تا منطقه‌ی محروم در کشور نداشته باشیم و فاصله بین فقیر و غنی، روز به روز کمتر شود» (خواجه سروی، ۱۳۹۰: ۴۶۹).



مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸، اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی بود. این نظام اقتصادی بر پایه‌ی خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود که دولت بیشترین نقش و سهم را در آن داشت. الگوی توسعه‌ای که برای تأمین استقلال اقتصادی اتخاذ شد، راهبرد جایگزینی واردات بود. براساس این راهبرد درون‌گرا، تلاش گردید با اتکای بر منابع و امکانات داخلی با کمترین تعامل و ارتباط با اقتصاد بین‌المللی و بازار جهانی، تولیدات داخلی به میزانی افزایش یابد که کشور از واردات خارجی بی‌نیاز گردد. در اثر منطق خوداتکایی این الگو، بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به نظم اقتصادی بین‌المللی و ماهیت سلطه‌طلب و ناعادلانه این نظام اقتصادی افزایش یافت. علت این امر در ماهیت ایدئولوژیک نظام، آرمان‌گرایی و ارزش‌هایی بود که از اوایل انقلاب به‌صورت مستمر ادامه پیدا می‌کرد. در واقع در این دوره به‌دلیل نگاه‌های آرمان‌گرایانه‌ای که از نظام بین‌الملل وجود داشت قواعد و بازی واقع‌بینانه تا سال ۱۳۶۸ مدنظر قرار نگرفت و به‌تبع آن ارتباطات و مبادلات اقتصادی با جهان خارج و نفوذ بازار جهانی به حداقل ممکن کاهش پیدا کرد. به‌ویژه که روابط با نظام سرمایه‌داری منقطع و هیچ‌گونه کمک و سرمایه خارجی پذیرفته نشد (دهقانی، ۱۳۹۰: ۴۰۲)

اما با پایان جنگ مهم‌ترین ضرورت، آغاز بازسازی اقتصاد ویران شده و مناطق جنگ‌زده بود (قبادزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۰). در این راستا با اولویت یافتن بازسازی شعارهایی مانند، بازسازی ویرانه جنگ، اشتغال‌زایی، تنش‌زدایی، توسعه اقتصادی، حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد امنیت سرمایه طرح شد (شادلو، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۰۶). تغییر شعارها که حاکی از انتظارات جدید بود؛ باعث شد نخبگان شکست برنامه‌های بازسازی و اصلاحات اقتصادی را به‌عنوان یک خطر ارزیابی کنند (حکیمیان؛ مشاور، ۱۳۸۳: ۱۹۴). در نتیجه گروهی از روحانیون به رهبری رئیس‌جمهور وقت به‌همراه تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده



غرب درصدد تغییر برآمدند (Tahmed, 1995, 10). این دوران که از آن به‌عنوان جمهوری دوم یاد شده است (یزدی، ۱۳۷۹: ۲۴۱) سرآغاز فصل تازه‌ای در اقتصاد ایران بود. در همین راستا هاشمی رفسنجانی برای دولت خود عنوان سازندگی را برگزید. منظور از سازندگی سیاست‌های جدید و برنامه‌های تعدیل اقتصادی بود که دولت آن‌را در پیش گرفته بود (نیلی، ۱۳۷۶: ۵). برنامه‌ها و سیاست‌های دوران گذار در راستای جبران خسارت‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ و بهبود وضعیت اقتصادی کشور معطوف به تحکیم زیر ساخت‌های اقتصادی کشور بود. چارچوب این سیاست‌ها برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که تعدیل اقتصادی و آزادسازی دو محور اساسی آن بودند. این برنامه چارچوبی برای آزادسازی اقتصادی و نفی مدیریت متمرکز بر منابع و تخصیص آن‌ها ایجاد کرد که در دوران جنگ برقرار شده بود (Hakimian & Karshenas, 2000, 44). هدف از این خط‌مشی‌ها ایجاد انگیزه برای افزایش کارایی و واقعی کردن قیمت‌ها، هزینه‌ها، تجهیز منابع بازسازی و سرمایه‌گذاری جدید بود (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). سیاست تعدیل اقتصادی بر رشد اقتصادی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی مبتنی بود. دولت در اجرای این برنامه از رویکرد توزیعی عبور کرد و به سمت رویکرد تولیدی گرایش یافت و تولید پایه بازسازی قرار گرفت (ماتسوشیتا، ۱۳۶۹: ۲۱۴). خصوصی‌سازی و کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد، حذف یارانه‌ها، برقراری نظام تک نرخ ارز و جلب سرمایه خارجی (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۶) تغییر استراتژی توسعه از جانشینی واردات به توسعه صادرات از مهم‌ترین اجزای این سیاست بود (سمیعی، ۱۳۸۶: ۴۸۶). در چارچوب این راهبرد تلاش گردید محدودیت‌های مربوط به واردات کالا کاهش یابد، تسهیلات لازم برای افزایش صادرات ایجاد شود تا زمینه و بستری لازم برای بین‌المللی‌سازی اقتصاد و صنعت در اقتصاد جهانی فراهم گردد. بنابراین راهبردهای برنامه‌های



اول و دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، توسعه صادرات به معنای برون‌گرایی اقتصادی بود. پیش‌نیاز و پیش‌شرط لازم این راهبرد توسعه بومی، اقتصاد بازار آزاد بر مبنای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی گسترده و همه‌جانبه بود. در این راستا هم‌پیوندی و ارتباط با اقتصاد بین‌الملل و بازار جهانی اجتناب‌ناپذیر شد. از این‌رو، یکی از سیاست‌های این دو برنامه، تعامل فعال با کشورها و نهادهای موثر در اقتصاد جهانی در جهت نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران به منظور افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد اقتصادی بود (دهقانی، ۱۳۹۰: ۴۰۳). زیرا الگوی توسعه صادرات مستلزم سیاست خارجی توسعه‌گرا و برون‌گرا است (آرمان، ۱۳۷۳: ۲۷) اعتقاد بر این بود که بخش خصوصی دارای میلیاردها دلار سرمایه سرگردان است که دولت باید به جذب‌شان در روند فعالیت‌های آزاد اقتصادی مبادرت نماید. در نتیجه دولت به بخش خصوصی اجازه داد تا فعالیت‌هایی را به انجام برساند که پیش از این، از انجام آن‌ها منع می‌شدند. بررسی شاخص‌های اقتصادی کشور در این دوره به خوبی آثار طرح‌های اقتصادی هاشمی رفسنجانی در دو دوره فعالیت ایشان در مقام ریاست جمهوری را نشان می‌دهد.

شاخص‌های توسعه‌گرایی اقتصادی

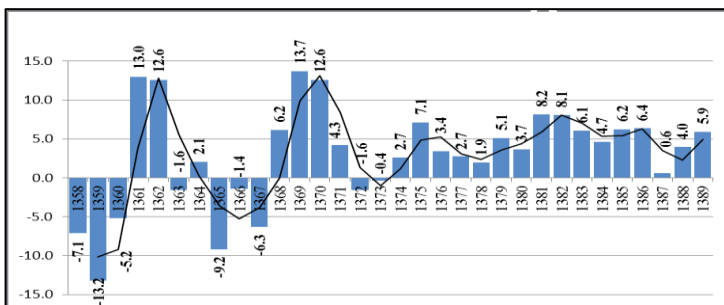
۱- رشد تولید ناخالص داخلی

یکی از شاخص‌های لیبرالیسم اقتصادی که دولت‌ها پیوسته با آن سنجیده می‌شوند رشد تولید ناخالص داخلی است. در حالی که براساس برنامه‌ی اول توسعه، رشد متوسط تولید ناخالص داخلی معادل ۸/۱ و در برنامه‌ی دوم ۵/۱ و در برنامه‌ی سوم ۵/۵ درصد پیش‌بینی شده بود، اما در دوران هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی این رقم به ۳/۹ درصد رسید. این در حالی



توسعه محوری در دولت سازندگی... ۱۴۵

بود که برای اولین بار بعد از انقلاب، ایران بالاترین نرخ رشد اقتصادی خود را به میزان ۱۳/۷۰ تجربه نمود و به جز سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۲ نرخ رشد اقتصادی مثبت بود. نوسانات رشد تولید ناخالص داخلی به خوبی عدم ثبات اقتصادی در کشور در سال‌های فوق را نشان می‌دهد. این عدم ثبات تا حد بسیاری تحت تاثیر استمرار بحران اقتصادی در جهان بود و کشورهای در حال توسعه هم چون ایران و مکزیک که سیاست‌های توسعه صادرات را در پیش گرفته بودند ناخواسته تحت تاثیر این بحران قرار گرفتند. این تاثیر برای ایران که بخش عمده‌ای از درآمد آن حاصل فروش نفت است بیش از سایر کشورهای در حال توسعه احساس می‌شد. به عبارت دیگر تداوم بحران در اقتصاد جهان تقاضا برای نفت و گاز و کاهش قیمت آن را به همراه دارد. با کاهش قیمت فرآورده‌های نفتی و میعانات گازی به طور قطع درآمد ارزی حاصل از صادرات این محصولات که بخش عمده‌ای از صادرات غیرنفتی کشور را تشکیل می‌دهند، کاهش خواهد یافت. علاوه بر کاهش قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی، رکود جهانی با تاثیرگذاری بر قیمت کالاها و خدمات سبب کاهش قیمت کالاها و خدمات صادراتی ایران نظیر محصولات فلزی، معدنی و غیره گردید (شفیعی؛ صبوری، ۱۳۸۸: ۱۳).



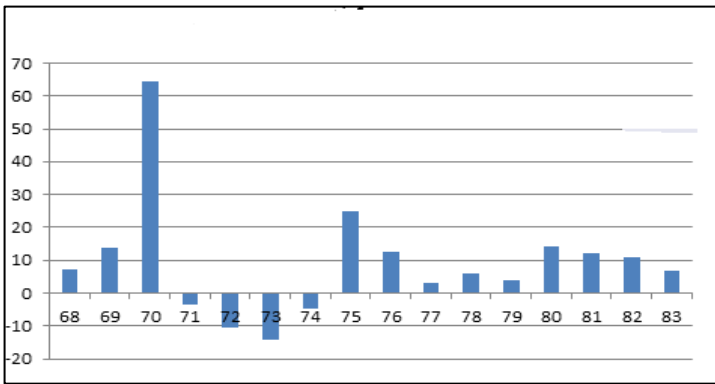
نمودار ۱. تغییرات نرخ رشد اقتصادی بین سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۸۹

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)



۲- رشد سرمایه گذاری

از نظر شاخص رشد سرمایه گذاری، دوره سازندگی با بیشترین نوسانها مواجه و متوسط رشد سرمایه گذاری آن ۵/۹ درصد بود. این در حالی است که این میزان در برنامه‌ی اول توسعه ۱۱/۶ درصد پیش‌بینی شده بود. علت این مسئله را در رخدادهایی که سیاست خارجی ایران طی این سالها با آن مواجه بود می‌بایست جستجو نمود. متهم نمودن ایران به حمایت از تروریسم و منتسب کردن حوادث تروریستی در پاریس، آرژانتین و آلمان به ایران نقش مهمی در رشد سرمایه گذاری خارجی در ایران داشت. با رفع شدن فضای سنگین این اتهامات از ایران کمترین نوسان با متوسط رشد ۷/۷ در دوره‌ی اصلاحات به وقوع پیوست.



نمودار ۲. میزان رشد سرمایه گذاری به درصد در سالهای ۶۸-۸۳

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

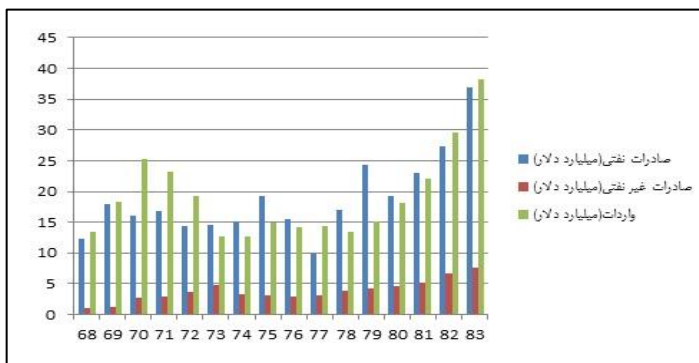
۳- میزان صادرات - واردات

بر اساس نمودار ۴ صادرات نفتی و واردات در طی سالهای پس از جنگ پیوسته در حال افزایش بوده است؛ به طوری که متوسط صادرات نفتی و واردات



توسعه محوری در دولت سازندگی... ۱۴۷

به ترتیب در دوره‌ی سازندگی ۱۵/۸ و ۱۷/۵ بود و صادرات غیر نفتی همواره از میزان بسیار کمتری برخوردار بوده است؛ به طوری که متوسط آن در دوره‌ی سازندگی به ۲/۹ میلیارد دلار رسید؛ عمده‌ی این میزان را نیز محصولات پتروشیمی تشکیل می‌داد. در دوره‌ی اول ریاست جمهوری رفسنجانی و هم‌زمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام‌های خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا درآورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. دولت هاشمی بر اساس اندیشه‌ی لیبرالیسم اقتصادی معتقد بود اجازه دادن به اقتصاد آزاد برای فعالیت خودبه‌خود موجب تعادل در بازار خواهد شد و صادرات و واردات بستری برای همکاری و تعامل بیشتر ایران با جامعه بین‌المللی را فراهم می‌سازد. لذا طی این سال‌ها ایران از فضای مطلق تاکید بر خوداتکایی و خودکفایی خارج شد و درهای اقتصاد خود را به‌روی جهان گشود. اگرچه این مسئله در داخل کشور انتقادات بسیاری را به‌همراه آورد؛ اما با استقبال بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مواجه شد.



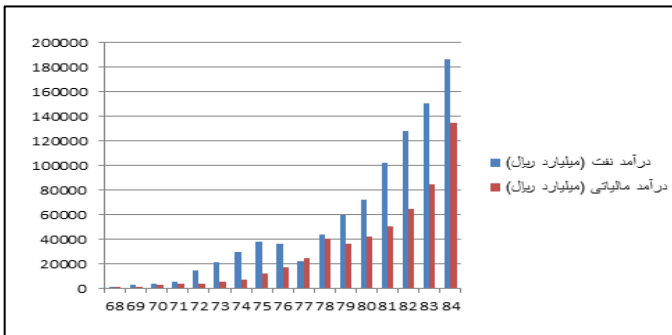
نمودار ۳. میزان صادرات - واردات به میلیارد دلار در سال‌های ۶۸-۸۳

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)



۴- میزان درآمدهای دولت

معمولاً فرض ابتدایی در تحلیل‌ها این است که به دلیل این که بخش «نفت» سهم قابل توجهی در «تولید ناخالص داخلی» دارد، تکانه‌های صورت گرفته در ارزش افزوده‌ی این بخش (به دلیل رشد میزان تولید یا قیمت) قاعدتاً به رشد قابل توجهی در تولید کل و در نتیجه، افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود. علاوه بر این، به دلیل اینکه مازاد درآمدهای نفتی می‌تواند صرف سرمایه‌گذاری در برخی تولیدات شود، این موضوع قاعدتاً باید به افزایش تولید در سال‌های بعدی منجر شود. با این وجود، بررسی‌های زیادی صورت گرفته است که نشان می‌دهد نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر نیز موارد زیادی وجود داشته که رشد ثروت ناشی از منابع طبیعی، خصوصاً نفت بر رشد اقتصادی کشورها اثرات قوی و معناداری داشته است. حتی تکانه‌های کاهشی درآمد نفت در افق‌های زمانی مختلف، واکنش به مراتب بزرگ‌تری را نشان می‌دهد (ابریشمی، مهرآرا و زمان‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۹).



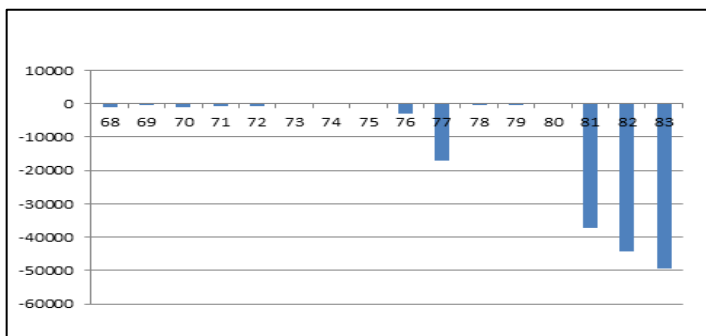
نمودار ۴. نمودار میزان درآمدهای دولت به میلیارد ریال در سال‌های ۸۴-۶۸

مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir



۵- کسری بودجه

یکی از تفاوت‌های وضعیت اقتصادی دولت هاشمی به نسبت دولت‌های پس از خود مواجه نبودن آن با کسری بودجه بود. این کار به‌مدد وام‌های خارجی که دولت از بانک جهانی دریافت نمود محقق شد. بر این اساس کسری بودجه‌ی دولت از حدود ۲۱۴۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۹۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته و سهم آن در کل بودجه، از ۵۱ درصد به ۱/۴ درصد تقلیل یافت.



نمودار ۵. میزان کسری بودجه دولت به میلیارد ریال در سال‌های ۸۳-۶۸

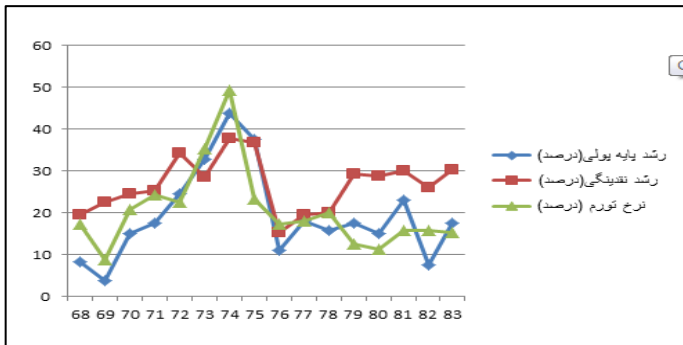
(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

۶- متغیرهای سه‌گانه

در انتهای برنامه اول توسعه، یعنی سال ۷۲، نرخ تورم به ۲۲/۶ درصد رسید؛ در حالی که طبق پیش‌بینی برنامه‌ی اول، این رقم باید از حدود ۲۸/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ کاهش می‌یافت و هم‌چنین در سال ۱۳۷۴، کشور نرخ تورم نزدیک به ۵۰ درصد را تجربه کرد. به‌طور متوسط، نرخ تورم در دوره‌ی سازندگی ۲۲/۸ درصد بود؛ در حالی که در برنامه‌ی دوم توسعه، ۱۲/۴ درصد پیش‌بینی شده بود. به‌عقیده‌ی کارشناسان، علت این پدیده



در دوره‌ی دوم دولت سازندگی، مسئله‌ی تعهدات خارجی دولت بود که به دلیل کاهش قیمت نفت در سال‌های ابتدایی دولت دوم سازندگی، رقم پیش‌بینی‌شده برای درآمدهای ارزی محقق نشد؛ این اتفاق نیز به افزایش نرخ ارز و تورم داخلی منجر شد. هم‌چنین در دوران سازندگی ایران بیشترین میزان رشد حجم نقدینگی و پایه پولی را تجربه کرد.



نمودار ۶. متغیرهای سه‌گانه به درصد در سال‌های ۸۳-۶۸

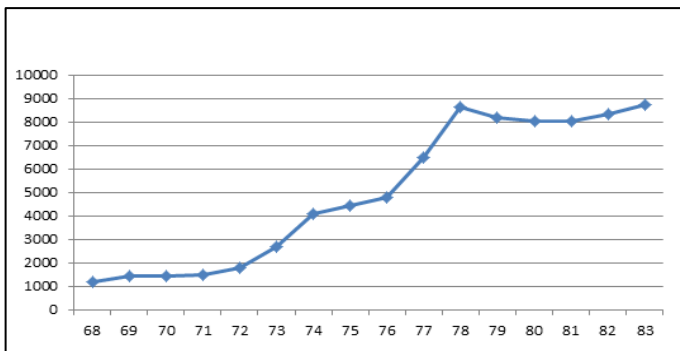
(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

۷- نرخ ارز (دلار)

متوسط نرخ ارز در دوره‌ی سازندگی ۲۳۱۶ ریال و در دوره‌ی اصلاحات ۷۶۴۶ ریال بود. شدیدترین افزایش‌ها در نرخ ارز در سال ۱۳۷۴ از ۲۶۶۷ به ۴۰۷۸ ریال اتفاق افتاد. این امر کاهش ارزش پول داخلی به حدود یک‌سوم را در پی داشت. در حقیقت دولت سازندگی در دور دوم خود به دنبال آن بود که با کاهش ارزش پول داخلی به توسعه صادرات کمک نماید. سیاست کاهش ارزش پول ملی در خدمت به توسعه صادرات و افزایش قدرت رقابت تولیدات داخلی در برابر کالاهای خارجی، اتخاذ می‌گردد. امروزه کاهش و یا افزایش ارزش پول ملی به‌تنهایی معیاری برای ارزیابی عملکرد اقتصادی کشورها



به حساب نمی‌آید. کاهش ارزش پولی در برابر سایر ارزها، در صورتی که در خدمت توسعه تجارت خارجی باشد، سیاست قابل قبولی است. برای مثال اقتصاد غول آسایی مانند اقتصاد چین با اهرم کاهش ارزش پولی بازارهای جهانی را به تسخیر خود درآورده است، حتی آمریکا برای توسعه تجارت خارجی خود سیاست کاهش ارزش دلار در برابر یورو را اتخاذ کرد.



نمودار ۷. نوسانات نرخ ارز در سال‌های ۶۸-۸۳

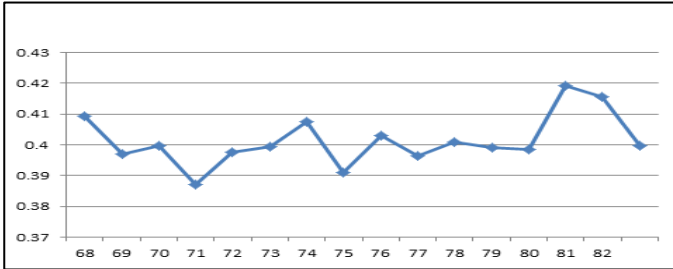
(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

۸- توزیع درآمد

برای تحلیل توزیع درآمد از دو متغیر ضریب جینی و نسبت هزینه‌ی ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها استفاده می‌شود. با استفاده از این دو شاخص عمده، می‌توان تا حدودی وضعیت توزیع درآمد در کشور را تحلیل کرد. ضریب جینی در دولت هاشمی رفسنجانی سیر صعودی داشته است؛ به گونه‌ای که از ۰/۴۰۹۲ در سال ۶۸، ابتدا به ۰/۳۹۶۹ در سال ۶۹ کاهش یافت. سپس در سال ۷۰ به ۰/۳۹۹۶ افزایش یافت. هرچند در سال ۷۱ به عدد ۰/۳۸۷۰ کاهش پیدا کرد، ولی از سال ۷۲ مجدداً روند صعودی یافت؛ تا این که در سال ۷۴ به ۰/۴۰۷۴ افزایش یافت. این موضوع نشان می‌دهد که

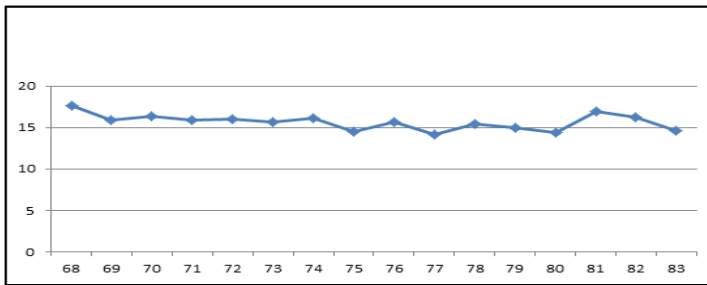


این ضریب در دولت هاشمی وضعیت مناسبی نداشته است و بی‌عدالتی و نابرابری توزیع درآمد در این دولت تشدید شده است (نیک نیوز، ۱۳۹۲).



نمودار ۸. ضریب جینی به درصد در سال‌های ۶۸-۸۲

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)



نمودار ۹. نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین خانوار در

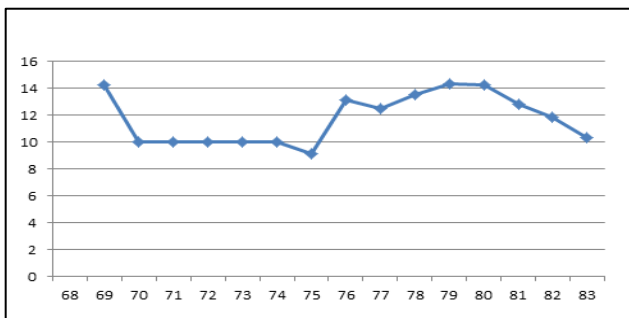
سال‌های ۶۸-۸۴

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

۹- نرخ بیکاری

در دوره‌ی سازندگی بیکاری با نرخ متوسط ۱۰/۵ درصد در سال ۶۹ از ۲/۱۴ به ۹/۱ در سال ۷۵ رسید، که در این زمینه به‌نظر می‌رسد تلاش‌های دولت با موفقیت‌هایی روبرو بوده است.





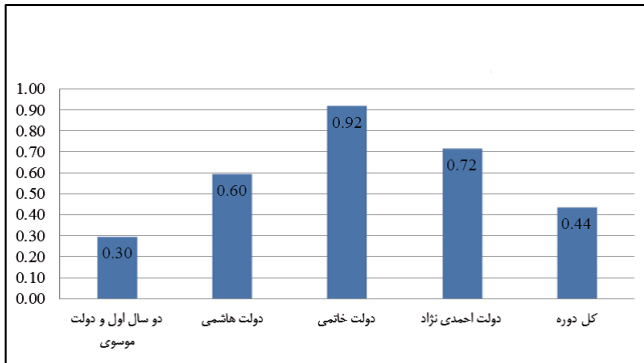
نمودار ۱۰. نرخ بیکاری به درصد در سال‌های ۸۴-۶۸

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

۱۰- متغیرهای کلان (سرمایه‌گذاری، رشد، نوسانات نرخ رشد، تورم و نوسانات نرخ تورم)

به‌طور کلی بر اساس نمودار ۱۱ رتبه‌بندی متغیرهای کلان، دولت هاشمی در مقایسه با سایر ادوار ریاست جمهوری در جایگاه دوم قرار گرفته است و در مقایسه با میانگین کل ادوار نیز میزان بالاتری را نشان می‌دهد. البته لازم به یاد آوری است که به‌دلیل فراهم نبودن زیرساخت‌ها و زیربنای کافی و لازم برای اجرای چنین سیاست‌هایی دوران هاشمی رفسنجانی با چالش‌های زیادی روبرو بود و در برخی از زمینه‌ها برنامه‌های اقتصادی ایشان با شکست مواجه شد. از جمله این‌که به اعتقاد بسیاری شکاف بین فقیر و غنی و تجمل‌گرایی در جامعه زیاد شد (کدی، ۱۳۷۷: ۵۵) و کشور نرخ تورم ۴۹/۵ درصدی و رشد نقدینگی ۳۸ درصدی را تجربه نمود که فشار بسیاری را بر مردم تحمیل کرد (نادعلی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). البته باید خاطر نشان کرد بخشی از این شکست ناشی از عواملی خارج از دست دولت بود. به‌عبارت دیگر عوامل ساختاری نظیر طرح مهار دوگانه، وضع تحریم‌های داماتو و کاهش قیمت نفت پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس نقش مهمی در ناکامی سیاست‌های اقتصادی دولت ایفا

کردند (مسعودنیا، نجفی، ۱۳۹۰: ۹۲).



نمودار ۱۱. رتبه بندی بر اساس متغیرهای کلان به درصد (سرمایه گذاری، رشد،

نوسانات نرخ رشد، تورم و نوسانات نرخ تورم)

(مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. www.cbi.ir)

تأثیر اقتصاد بین الملل بر سیاست توسعه محوری

تفاوت در عملکرد اقتصادی همواره موجب تغییر جایگاه کشورها در اقتصاد جهانی و ظهور و افول قدرت های اقتصادی در عرصه رقابت های بین المللی شده است. چنانچه در ابتدای قرن بیستم اقتصاد نوظهور آمریکا، ژاپن و آلمان گوی سبقت را از بریتانیا و فرانسه ربودند، قرن بیست و یکم شاهد رویارویی اقتصادهای نوظهور در برابر قدرت های بزرگ اقتصادی می باشد (آذرمند، ۱۳۸۹: ۴۳). از جمله این اقتصادهای نوظهور چین، هند، برزیل و برخی کشورهای جنوب شرق آسیا هستند که برنامه توسعه اقتصادی خود را هم زمان با ایران و از دهه ۷۰ به بعد شروع کردند. نکته مهم در موفقیت این کشورها هماهنگ شدن سیاست خارجی با برنامه های اقتصادی دولت بود. به گونه ای که می توان ادعا نمود امروزه سطح توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها رابطه به هم پیوسته ای با جهت گیری کلان سیاست خارجی آنها پیدا کرده است. در



چنین فضایی شرط توفیق برنامه‌های توسعه ملی منوط به ایجاد تعامل پویا و هم‌افزایی میان ضرورت‌ها و نیاز داخلی برای توسعه از یک‌سو و الزامات ناشی از روندهای پر قدرت اقتصاد جهانی از دیگر سو است و از همین باب سیاست خارجی به محل و ابزار ایجاد تعامل مزبور مبدل شده است (موسوی شفاپی، ۱۳۸۹: ۳۳۸-۳۱۹). دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ که مقارن با دوران سازندگی است را دهه‌ی تسلط نظریه‌ی نئولیبرالیسم بر اقتصاد جهان و آغاز پیوند سیاست خارجی و اقتصاد باید دانست. دو عامل در رواج و گسترش نظریه نئولیبرالیسم در آن مقطع نقش اساسی داشت: نخست شکست تفکرات کینزی و تغییر نرخ ارز و شناور شدن آن و دیگری گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و توسعه تعاملات دولت‌ها. رویکرد اقتصاد سیاسی نئولیبرال که فضای اقتصاد بین‌الملل در دوران سازندگی را شکل می‌داد در برگیرنده دو بُعد بازارگرایی و اقتصادگرایی و دارای سه اصل است که عبارتند از: آزادسازی و تجارت آزاد، خصوصی‌سازی و حذف نظارت دولت. اصل تجارت آزاد، سبب بالا رفتن کارآمدی بازار، گسترش رقابت و به حداکثر رسیدن منافع می‌شود و در پرتو آن عرضه و تقاضا در یک وضع تعادل طبیعی قرار می‌گیرند. نتیجه منطقی آزادسازی و خصوصی‌سازی نیز حذف نظارت دولت بر شرکت‌های خصوصی است که این امر باعث افزایش ابتکار، انعطاف‌پذیری و روح خطرپذیری و خلاقیت در آنها می‌شود. انباشت مداوم سرمایه و حاکمیت روح سرمایه‌داری بر رفتار دولت‌ها نیز از جمله نتایج جهانی این تفکر است (صالحی، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

لیبرالیسم با نقد دخالت حداکثر دولت، توسعه برون‌گرا و همکاری و وابستگی متقابل اقتصادی با دیگر دولت‌ها در عرصه بین‌الملل را مورد تأکید قرار می‌دهد (Griffiths, 2007, 25-27). این تفکر که از طریق صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ترویج می‌شد؛ خیلی زود راه خود را در اقتصاد بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران باز کرد. در دهه‌ی



۱۹۸۰ به واسطه کاهش قیمت کالاهای اولیه و افزایش نرخ بهره در بازارهای بین‌المللی، نگرانی از بی‌ثباتی سطح بالای بدهی در کشورهای در حال توسعه شدت گرفت. احتمال نکول بدهی‌ها توسط کشورهای بزرگی مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین باعث نگرانی وام‌دهندگان و امکان بی‌ثباتی در بازارهای مالی در کشورهای توسعه‌یافته شد. صندوق بین‌المللی پول برای مدیریت بحران مذکور تلاش کرد تا به‌عنوان منبع اطلاعاتی، هماهنگ‌کننده بدهی‌های خصوصی و عمومی و ارائه مشاوره‌های سیاستی، نقش خود را پُررنگ‌تر نماید. صندوق برای ایجاد ثبات و دستیابی به آزادسازی تراز پرداخت‌ها در بلندمدت، استفاده از ابزارهای کوتاه‌مدت (کاهش ارزش پول ملی و سیاست‌های پولی و مالی انقباضی) و سیاست‌های اصلاحی بازارگرا در بلندمدت (باز شدن تجارت، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی) را توصیه نمود. هم‌چنین در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ صندوق برنامه‌هایی را برای حمایت از اصلاحات ساختاری میان‌مدت و بلندمدت در کشورهای در حال توسعه به اجرا گذاشت که جهت‌گیری آنها حرکت به سمت اقتصاد بازارگرا بود (بوستانی، جبل عاملی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). از آنجا که دولت‌سازندگی برای دریافت وام و اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی کشور - که پس از جنگ تخریب شده بود - چاره‌ای جز هماهنگی با سیاست‌های مذکور نداشت؛ خیلی زود راه خود را از اقتصاد دولتی دهه اول انقلاب جدا کرد و گام در مسیر اقتصاد آزاد نهاد. خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، حذف یارانه‌ها، کاهش نقش دولت در اقتصاد، باز کردن درهای کشور به سمت سرمایه‌گذاری خارجی و... بخشی از برنامه‌های دولت در این باره بودند. اما این برنامه‌ها منجر به بحران پایدار تراز پرداخت‌ها در کشور و وابستگی به برنامه‌های صندوق همانند سایر کشورهای در حال توسعه شد. امری که انتقادات از صندوق بین‌المللی پول را نیز افزایش داد؛ بر اساس این انتقادات صندوق نه تنها در دستیابی به اهداف خود ناموفق بود، بلکه



به‌واسطه اعمال این سیاست‌ها هزینه‌های سنگین اجتماعی بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده بود. (Dreher, 2006, 769-788)

الزامات توسعه اقتصادی برای سیاست خارجی

سیاست خارجی، به‌مثابه یک امر عمومی، بر تمام حوزه‌های اصلی زندگی اجتماعی تأثیر مستقیم دارد (سجادپور، ۱۳۸۱: ۷). به‌نظر می‌رسد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تمامی مقاطع پس از انقلاب بر سه استوانه کلیدی بنا شده است: تجربیات تلخ ایرانیان در تاریخ روابط خارجی قاجار و پهلوی، جهان‌بینی و تفکر اسلامی و تأمین امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۵). در تفکر هاشمی رفسنجانی آن‌چه که امنیت جمهوری اسلامی را پس از جنگ هشت ساله تهدید می‌نمود رکود اقتصادی و شرایط سیاسی، اجتماعی ناشی از آن بود. لذا برای پایان دادن به این وضع همان‌گونه که اشاره گردید توسعه اقتصادی در دستور کار قرار گرفت. اما برای این‌که توسعه اقتصادی محقق شود؛ نیاز به اصلاح و بازنگری در سیاست خارجی ایران بود. بر این اساس موارد ذیل به اولویت اول سیاست خارجی ایران تبدیل گردید:

۱- تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با سایر کشورها

هاشمی رفسنجانی نمی‌توانست از بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و موسسات بین‌المللی انتظار دریافت وام داشته باشد؛ اما روابط خارجی کشورش با همسایگان و سایر دولت‌ها دستخوش تنش باشد. لذا برای آن‌که مسیر دریافت وام و کمک‌های خارجی هموار گردد، دولت تمام تلاش خود را معطوف به امر تنش‌زدایی ساخت. اولویت‌های سیاست خارجی تنش‌زدایی در دوران هاشمی، گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر



نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد بود.

این سیاست از طریق گفت‌وگو و مفاهمه، دیدگاهی بود واقع‌گرا و در جهان پر از تعارض پس از جنگ ایران و عراق، هم می‌توانست پاسخگوی ارزش‌ها باشد و هم این‌که منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید. این رویکرد که برخاسته از نوع نگاه هاشمی رفسنجانی به اصول قانون اساسی بود، با فاصله گرفتن از اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی و همکاری همه جانبه پیش رفت و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت‌وگوی میان دولت‌ها و همگرایی چندجانبه حکومتی فراهم آورد. در مجموع می‌توان گفت سیاست تنش‌زدایی در این مقطع بر اصول زیر استوار بود:

- ۱- پرهیز از درگیری ایدئولوژیک و اشتراک منافع نظامی، سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها،
- ۲- پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی،
- ۳- اعلان آمادگی طرفین به اجرای اصول جدید در روابط بین‌الملل و همکاری متقابل جهت تحکیم روابط درازمدت،
- ۴- مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،
- ۵- نهادینه کردن مجاری گفت‌وگو میان ایران و کشورهای منطقه و کمک به مدیریت بحران،
- ۶- به رسمیت شناخته شدن منافع و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران در مسایل و امور جهانی و منطقه‌ای در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی،
- ۷- ارتقا جایگاه ایران در منطقه و نظام بین‌الملل در راستای تأمین نیازهای اقتصادی و هم‌چنین تأمین امنیت اقتصادی (ازغدی، ۱۳۷۰: ۱۵۱). از این‌رو عادی‌سازی و توسعه روابط با اروپا، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تنش‌زدایی با آمریکا در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت.



۲- فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی هم راستا با جهانی شدن

دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را می‌توان مقارن با شدت گرفتن فرآیند جهانی شدن در غرب و سرآغاز ورود آن به کشورهای در حال توسعه دانست. در این دوران پرتلاطم که برخی جناح‌های سیاسی به جهانی شدن نگاه منفی داشتند؛ دولت هاشمی بیش از هر چیز به وجه مثبت جهانی شدن یعنی دستاوردهای اقتصادی آن می‌اندیشید. هاشمی با پذیرش تغییرات به‌وجود آمده در جهان، در توضیح نگاه خود اظهار داشت: «موردی هست که باید مواظب باشیم. بالاخره وضع دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان‌های اسلامی برای ما اصالت دارند؛ ولی در شیوه‌های برخورد همیشه می‌توان تغییراتی در تبلیغ افکار خودمان داشته باشیم» (روزنامه اطلاعات، ۱۰/۵/۱۳۷۳). بدین ترتیب برای هماهنگی بیشتر با فرآیند جهانی شدن و نیازهای اقتصادی داخلی، دیپلماسی اقتصادی که تا آن زمان جایگاه چندانی در سیاست خارجی ایران نداشت به‌وجود آمد. هم‌چنین ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست داد و شروع به اصلاح ساختارهای اقتصادی خود نمود. هرچند این درخواست عضویت به‌دلیل مخالفت‌های دولت آمریکا هیچ‌گاه به بار ننشست اما دولت را از هدف خود ناامید نکرد.

هم‌چنین توسعه روابط سیاسی با دولت‌ها جای خود را به توسعه روابط اقتصادی - سیاسی داد. حتی تلاش شد تا روابط سیاسی از روابط اقتصادی متمایز گردد. مصداق بارز این مسئله را در روابط با آمریکا می‌توان ملاحظه کرد؛ در حالی که دو کشور روابط سیاسی با یکدیگر نداشتند؛ روابط اقتصادی خود را پی گرفتند و ایران متقاضی حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی برای سرمایه‌گذاری در ایران شد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره این چرخش در سیاست خارجی اظهار داشتند: «تعدیل فقط در اقتصاد نبود، مثلاً در سیاست خارجی هم قائل به تعدیل بودم. معتقد بودم که سیاست خارجی‌مان و روابط با کشورها بایستی



متعادل شود» (اتفاق فر، زیباکلام، ۱۳۸۷: ۱۳۰). هم‌چنین ایران روابط اقتصادی خود با نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی را فعال‌تر ساخت. سازمان اکو که تا قبل از دوران هاشمی فعالیت چندانی نداشت با آغاز این دوران و شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه مقامات ایرانی قرار گرفت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۲). با تغییر رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان اکو حیطة فعالیت خود را گسترش داد و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن جمهوری‌های تازه استقلال یافته به این سازمان، اعضای آن به ۱۰ کشور افزایش یافت. در طول دهه ۷۰ جمهوری اسلامی به‌عنوان یک کشور فعال و نقش‌آفرین در سازمان اکو ظاهر شد. به‌طوری‌که نه تنها کارکردهای اقتصادی - البته در سطح محدود - بلکه کارکردهای سیاسی و امنیتی قابل توجهی برای جمهوری اسلامی داشت و ایران توانست بر انزوای تحمیلی آمریکا بر خود فائق آید (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). هم‌چنین برای نخستین بار پس از انقلاب هیئتی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ژوئن ۱۹۹۰ وارد ایران شدند و با این اقدام زمینه‌های اعطای وام به ایران هموار شد.

۳- تقدم منافع و اهداف ملی بر اهداف فراملی

همان‌طور که پیشتر ذکر آن رفت، در دوره هاشمی اولویت نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی، موضوعی بود که بیش از همه ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری اسلامی را به‌خود مشغول داشته بود؛ از این‌رو طبیعی بود که در این راستا، سیاست‌هایی در راستای واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران ایجاد شود، چرا که نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی در وسعتی که مدنظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت؛ اعتمادی که بیش از هر چیز در اثر شعارهای انقلابی و تند (و البته طبیعی) ابتدای انقلاب از بین



رفته بود، اما ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود در دنیا و بهره‌گیری از آن به جایگاه خود در منطقه‌ی خاورمیانه پی برده بود. از این‌رو، بیش از هر چیز ایران در این دوران ژئوپلیتیک به قضایا نگاه می‌کرد تا ایدئولوژیک. از این‌رو در کنار الگوی ایدئولوژیکی که برای خود متصور بود، ضمن توجه به ابعاد ملی توسعه، الگویی از یک کشور دارای جایگاه ممتاز منطقه‌ای و ژئوپلیتیک نیز از خود ارائه داد و بر این موضوع تأکید نمود که معادلات کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه جز با وجود ایران صورت درستی نخواهد یافت؛ از این‌رو نگاه ایران در سیاست خارجی‌اش در این دوران بیش از هر چیز اصالت دادن به جایگاه منطقه‌ای ایران در کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص خلیج فارس بود. علاوه‌بر این، به تدریج با رو به پایان رفتن دوران جنگ و با توجه به نظریه «ام‌القری» و تأکید بر نقش مرکزی و کانونی ایران در جهان اسلام، اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد و این روند از پایان جنگ شدت یافت. البته اهداف فراملی در بطن اصول سیاسی ایران و قانون اساسی ایران نهفته است و دارای اهمیت می‌باشد. اما توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش‌روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بعد ملی را بر بعد فراملی مرجح می‌ساخت (آقایی، ۱۳۸۵: ۳). از این‌رو همان‌گونه که رئیس‌جمهور وقت سال‌ها بعد نیز تأکید کرد، حفظ نظام جمهوری اسلامی، یکپارچگی و وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، اعتبار و حیثیت ملی، تامین نیازهای فنی و توسعه اقتصادی در سیاست خارجی اولویت یافتند (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

البته لازم به ذکر است که این اصل به معنای کنار گذاشتن اهداف فراملی - یعنی دفاع از حقوق همه مسلمانان، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، وحدت سیاسی اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام - در سیاست خارجی ایران نبود؛ بلکه به معنای تغییر در اولویت‌ها بود. شاید بتوان گفت که در این دوره اهداف فراملی بیشتر اوقات در خدمت اهداف ملی قرار گرفته بود. به عبارتی اهداف



فراملی حالت آرمانی خود را در جهت دیدی واقع‌گرایانه از دست داده بود. به‌طور مثال سیاست صدور انقلاب، مبنی بر الگوسازی اقتصادی قرار گرفت و رنگ‌وبوی ایدئولوژیکی نداشت و مسئولین جمهوری اسلامی اعتقاد داشتند که اگر جمهوری اسلامی موفق شود به نوسازی اقتصادی و رشد و توسعه دست یابد، مسلمانان را به الگوبرداری از آن تشویق خواهد کرد (امیری، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

در رابطه با حمایت از جنبش‌های اسلامی که یکی از اهداف فراملی مهم در سیاست خارجی ایران می‌باشد؛ به‌نظر می‌رسد تفاوتی در نوع و میزان حمایت از جنبش‌های اسلامی این دوره با دوره گذشته وجود دارد. بدین‌صورت که در دوره‌های گذشته حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار گسترده‌تر بود و تقریباً جنبش‌های سراسر جهان را در بر می‌گرفت. اما جنبش‌های این دوره بیشتر متمرکز بر حوزه‌ی خاورمیانه و در حمایت از جنبش‌های متعارض با اسرائیل معطوف می‌شد (آقایی، ۱۳۸۵: ۶). اگرچه برخی از تحلیل‌گران سیاست خارجی ایران بر این اعتقادند که برنامه‌های توسعه اقتصادی عامل افول الگوهای مقاومت‌گرا در سیاست خارجی و امنیتی ایران بود، اما واقعیت‌های رفتاری در سال‌های بعد از جنگ نشان می‌دهد که ایران در دوران بازسازی اقتصادی و اجرای پروژه سازندگی نیز از گفتمان مقاومت‌گرا استفاده کرده است. براساس آمار منتشر شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، درآمدهای ایران در دهه‌ی ۱۹۸۰ به‌گونه قابل توجهی کاهش یافته بود. بنابراین طبیعی بود که گفتمان‌های سیاست خارجی ایران تحت تأثیر جهت‌گیری جدید در سیاست اقتصادی تنظیم گردد.

۴- پیگیری الگوی وابستگی متقابل اقتصادی

ضرورت‌های ناشی از جنگ و به‌طور کلی اوضاع داخلی که جمهوری اسلامی



ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری جویانه با سایر کشورها ترغیب می‌کرد، با تحولات گسترده در عرصه نظام بین‌الملل هم‌زمان بود. تحولات ساختاری نظام بین‌الملل که همراه با پایان جنگ سرد، فروپاشی کامل شوروی، تغییر ژئوپولیتیک اروپا و آسیا، اعلام دکترین نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار بود؛ سیاست خارجی ایران را در دوران سازندگی به سمت استراتژی چند جانبه‌گرایی سوق داد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۱). گذشته از موارد فوق مهم‌ترین دلیل عادی‌سازی روابط با دنیای خارج و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری، ضرورت‌های توسعه اقتصادی و در رأس آن جذب سرمایه و فناوری خارجی بود. به‌طوری‌که هاشمی رفسنجانی در این زمینه اعلام کرد: «ما اگر بخواهیم با یک سرعت مطلوب کشور را توسعه بدهیم با آن‌چه که ما زمینه داریم و استعداد در کشور داریم، باید یک مقدار از سرمایه‌های دیگران را هم استفاده کنیم. هم از تکنولوژی‌های دیگران، هم از فن‌مدیریتی که بالاخره در دنیا روز به‌روز دارد رشد می‌کند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۰/۵).

در این دوران ملاحظات اقتصادی، اولویت‌های سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد و رفع محدودیت‌ها و موانع توسعه اقتصادی و برخورداری از رفاه مادی در اولویت قرار گرفت (Behdad, 1995, 116). سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه‌ی ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه‌های مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود. این هدف تنها در گرو پیوند زدن اقتصاد ایران به منطقه و جهان و دور شدن از تفکر خودکفایی محض دانسته شد. آیت‌الله هاشمی در تشریح این دیدگاه خود بیان نمود: «اگر مردم معتقدند که ما می‌توانیم در پشت یک در بسته زندگی کنیم در اشتباهند. در حالی که باید



به گونه‌ای عقلانی مستقل بشویم، ما نیازمند داشتن دوستان و هم‌پیمانانی در سراسر جهان هستیم» (Takeye, 2009, 116). بنابراین جمهوری اسلامی درصدد ایفای نقش مطلوب‌تری در حوزه اقتصاد جهانی برآمد و تعامل مثبت با نظام اقتصاد سیاسی جهان را در دستور کار خود قرار داد. این برنامه‌ها حتی هم‌سو با برنامه‌هایی بود که توسط نهادهای بین‌المللی به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اغلب کشورهای در حال توسعه تحمیل شده بود (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). در چارچوب اصلاحات اقتصادی از بالا، ایران تمایل خود را برای پیروی از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در راستای خصوصی‌سازی و گذار از اقتصاد مبتنی بر جایگزینی واردات به اقتصاد صادرات محور اعلام کرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۲).

۵- چند جانبه‌گرایی سیاسی

از آن‌جا که اقتصاد تولید محور به‌شدت تابع ارتباطات وسیع جهانی است؛ جمهوری اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی با توجه به ویژگی‌های نظام بین‌الملل در حال گذار، که همانا یارگیری و منطقه‌گرایی است، از استراتژی چند جانبه‌گرایی بهره گرفت. استراتژی چند جانبه‌گرایی که برآمده از عمل‌گرایی دولت‌سازندگی بود، به گسترش روابط و تعاملات در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای انجامید (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۲). در این دوران جمهوری اسلامی برای دستیابی به توسعه اقتصادی درصدد عادی‌سازی روابط با کشورهای دیگر در چارچوب همزیستی مسالمت‌آمیز برآمد. از سرگیری مجدد روابط با اروپا در این مقطع نه‌تنها برای تقویت اقتصاد ایران بلکه به‌دلیل تداوم دشمنی آمریکا با ایران پیگیری شد (بیمان، ۱۳۸۱: ۴). دولت با پذیرش تکثرگرایی بین‌المللی به‌جای الگوی تقابل و تعارض بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها،



روابط خود با اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر بازیگران عرب منطقه را تغییر داد. این موضوع تا حد زیادی به نیازهای اقتصادی ایران در دوران سازندگی باز می‌گشت (Ehteshami, 1995, 42). در این سال‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی چون اتحادیه اروپا، چین و روسیه تلاش نمود تا با دیپلماسی چند جانبه‌گرایی نیازهای داخلی را تأمین کند. هم‌چنین ایران به دنبال سیاست‌زدایی از اوپک و فعال کردن اکو، استفاده از ظرفیت عدم تعهد و کنفرانس اسلامی در چارچوب چند جانبه‌گرایی در راستای منافع ملی برآمد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نه تنها در سازمان‌های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ نقش فعالانه‌ای برعهده گرفت بلکه در همگرایی آنها با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله آ.سه. آن نیز نقش عمده‌ای ایفا کرد (باقری دولت آبادی، شفیعی، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۴۲).

۶- اصلاح ساختار وزارت امور خارجه

پیگیری توسعه‌محوری در بعد خارجی بدون اصلاح ساختار وزارت امور خارجه ممکن نبود. این تغییر بیش از هر چیز از این امر ناشی می‌شد که در ایران دیپلمات اقتصادی وجود نداشت و جایگاه مشخصی برای تنظیم روابط اقتصادی در ساختار دیپلماسی کشور در نظر گرفته نشده بود. در نتیجه متاثر از شرایط سیاست تعدیل اقتصادی، نقش وزارت امور خارجه نیز برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی مورد توجه قرار گرفت. در این رابطه ستاد هماهنگی روابط خارجی به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیات دولت فعال شد و نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای کمک به دستگاه‌های اقتصادی فراخوانده شدند. هم‌چنین تصمیم گرفته شد تا مذاکره کنندگان قوی اقتصادی تربیت و نیروهای تکنوکرات و متخصص استخدام گردند. این اصلاحات اگرچه توانست تاحدی هماهنگی بین دستگاه‌های



اجرایی و دیپلماسی کشور را ایجاد نماید اما در برآورده ساختن همه انتظارات اقتصادی از آن ناکام ماند (صالحی، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۷).

نتیجه گیری

پس از جنگ تحمیلی، با درک نیاز کشور به بازسازی و توسعه، دولت هاشمی رفسنجانی برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی را تنظیم نمود. در تمامی این برنامه‌ها لزوم تغییر در ساختار اقتصادی ایران مورد توجه قرار گرفته بود. تاکید بر تعدیل ساختاری اقتصاد و کوچک‌سازی دولت، آزادسازی اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت و توسعه پایدار مهم‌ترین بخش‌های برنامه توسعه اقتصادی بودند که بر اساس دیدگاه‌های اقتصاد سرمایه‌داری و اندیشه لیبرالیسم اقتصادی پیگیری می‌شد. دنبال نمودن توسعه محوری به عنوان رکن اصلی برنامه‌های دولت هاشمی رفسنجانی سیاست داخلی و خارجی ایران را تحت تاثیر خود قرار داد. دولت برای تحقق اصول مورد نظر خود در بخش داخلی از اقتصاد دولتی زمان جنگ فاصله گرفت، رشد اقتصادی، افزایش تولید ناخالص ملی، جذب سرمایه‌های خارجی و کاهش بیکاری را در راس سیاست‌های اقتصادی دولت قرار داد. این کار به مدد چرخش نخبگان، به قدرت رسیدن تکنوکرات‌ها، تغییر قانون اساسی و... میسر شد. اگرچه دولت از هیچ تلاشی در این زمینه کوتاهی نکرد؛ اما همه شاخص‌های اقتصادی طبق آنچه انتظار می‌رفت رخ نداد و وابستگی عمده اقتصاد ایران به نفت، افزایش حجم دولت و ناتوانی در رسیدن به اهداف تعیین شده در برنامه‌های توسعه، اعطای گزینشی یارانه‌ها، عدم اصالت این طرح‌ها و نداشتن مبنایی اسلامی - ایرانی، نبود زیرساخت‌های لازم برای اجرای این طرح‌ها، عوارضی چون رانت‌خواری، ثروت‌های بادآورده، تورم، افزایش نقدینگی و افزایش شکاف طبقاتی را به همراه آورد که دستاوردهای مثبت این دوره را تحت‌الشعاع قرار داد (کدی، ۱۳۸۳: ۵۹).



به‌رغم این ناکامی‌ها اجرای برنامه‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی بدون همراهی سیاست خارجی کشور مقدور نبود. لذا مشابه سیاست‌های داخلی اصول سیاست خارجی کشور نیز دستخوش تغییر و تحول گردید. هدف سیاست خارجی جدید بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه‌های مشارکت و سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود. برای این منظور در وهله‌ی نخست تنش‌زدایی به اصل جدی سیاست خارجی کشور تبدیل گردید. در سطح دولت‌ها ارتقا روابط با اتحادیه اروپا، چین و روسیه و کشورهای عربی همسایه به‌طور جدی دنبال شد. در سطح سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش برای تقویت و احیای اکو، سیاست‌زدایی از اوپک و استفاده از ظرفیت سازمان کنفرانس اسلامی در کنار تعامل بیشتر با سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول پیگیری گردید. برای رسیدن به این مقصود دولت از وجه ایدئولوژیک خود کاست و قرائتش از صدور انقلاب را تغییر داد. این‌بار تبدیل شدن به ژاپن اسلامی، راه صدور انقلاب دانسته شد و دولت تلاش نمود تمام همت خود را مصروف ارتقا اقتصاد کشور نماید؛ حتی برای این کار به اصلاحاتی در وزارت امور خارجه نیز دست زد. این تلاش‌ها اگرچه ایران را به سمت ادغام در اقتصاد جهانی و پذیرش رهنمودهای نهادهای مالی بین‌المللی سوق داد؛ اما هیچ‌گاه نتوانست تمامی آمال و آرزوهای دولت را برآورده سازد.



منابع

- ابریشمی، حمید؛ مهرآرا، محسن و زمان‌زاده نصرآبادی، حمید (۱۳۸۸). «رابطه تکانه‌های نفتی و رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک: آیا این رابطه نامتقارن است». فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۹۳-۱۱۲.
- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۸۷). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت. ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی. تهران: مرکز انقلاب اسلامی. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۸). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، صص ۱۰۳۵-۱۰۴۸.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷). «انقلاب‌های طبقه سوم در جهان سوم»، ترجمه علی طایفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۷، صص ۷۲-۸۱.
- امیری، عبدالله. (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- آذرمنند، حمید. (۱۳۸۹). «چشم‌انداز تغییر جایگاه کشورها در اقتصاد جهان»، مجله تازه‌های اقتصاد، سال ۸، شماره ۱۲۸، صص ۴۳-۵۰.
- آرمان، بهمن. (۱۳۷۳). «خصوصی‌سازی خسته در ابتدای راه»، مجلس و پژوهش. شماره ۷.
- آقاحسینی، علیرضا؛ بیری گنبد، سکینه. (۱۳۸۷). «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۶-۱۳۵۷»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۴، صص ۱۱۸-۱۵۶.
- آقایی، داوود. (۱۳۸۵). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله با نگاهی به جامعه اروپایی در این سیاست»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۳، صص ۱-۳۴.
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ رشیدی‌زاده، بهنام. (۱۳۹۳). «رویکرد ایران و عراق به نظام بین‌الملل و تاثیر آن بر شروع و پایان جنگ»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی،



سال یازدهم، شماره ۳۷، صص ۱۱۷-۱۴۹.

باقری دولت آبادی، علی؛ شفیعی سیف‌آبادی، محسن. (۱۳۸۳). از هاشمی تا روحانی:

بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌انگاری، تهران: تیسرا.

بوستانی، رضا؛ جبل عاملی، پویا. (۱۳۹۴). «تکامل نقش صندوق بین‌المللی پول در

اقتصاد جهانی»، فصلنامه روند، سال ۲۲، شماره ۶۹، صص ۱۱۶-۱۱۶۰.

بیمان، دانیل. (۱۳۸۱). ایران، اروپا و آمریکا؛ ملاحظات امنیتی، تهران: پژوهشکده

مطالعات راهبردی.

پوراحمدی، حسین و همکاران. (۱۳۸۸). دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران:

فرهنگ گفتمان.

تفضلی، فریدون. (۱۳۸۵). تاریخ عقاید اقتصادی: از افلاطون تا دوره معاصر، تهران:

نشر نی، چاپ پنجم.

جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران پس از انقلاب، تهران: انتشارات

آوای نو.

حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۱). «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه

مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۶،

شماره ۴، صص ۱۰۰۵-۱۰۳۰.

حکیمیان، حسن؛ مشاور، زیبا. (۱۳۸۳). اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه

عباس حاتمی‌زاده، تهران: کویر.

حمیدی، حبیب‌الله. (۱۳۷۹). نقد ناتمام: مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها در پاسخ به

انتقادات از هاشمی رفسنجانی، تهران: انتشارات فرنود.

خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۹۰). سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران،

تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

دهقانی طرزجانی، محمود. (۱۳۷۹). روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم

انقلاب اسلامی. تهران: سروش.



- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- رایسنر، آلبرایت. (۱۳۷۳). «جهت‌گیری‌های جدید سیاست خارجی ایران در منطقه»، ترجمه احمد لواسانی، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، صص ۱۱۵-۱۴۶.
- رحمانی، قدرت‌الله. (۱۳۸۳). بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی (شانزده ساعت مصاحبه با هاشمی رفسنجانی)، تهران: انتشارت کیهان، چاپ دوم.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۷). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۰/۵
- زارعی، بهادر. (۱۳۸۴). «مسئله دارالاسلام و قلمرو ملی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، در استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زیباکلام، صادق؛ اتفاق‌فر، فرشته سادات. (۱۳۸۷). هاشمی بدون روتوش. تهران: نشر روزنه، چاپ سوم.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تغییرات نرخ رشد اقتصادی بین سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۸۹. قابل دسترس در www.cbi.ir.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رتبه‌بندی براساس متغیرهای کلان به درصد. قابل دسترس در www.cbi.ir.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رشد تولید ناخالص داخلی به درصد سال‌های ۸۳-۶۸. قابل دسترس در www.cbi.ir.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ضریب جینی به درصد در سال‌های ۸۲-۶۸. قابل دسترس در www.cbi.ir.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، متغیرهای سه‌گانه به درصد در سال‌های ۸۳-۶۸. قابل دسترس در www.cbi.ir.



سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، میزان درآمدهای دولت به میلیارد ریال در سال‌های ۸۴-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، میزان رشد سرمایه‌گذاری به درصد در سال‌های ۸۳-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، میزان صادرات- واردات به میلیارد دلار در سال‌های ۸۳-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، میزان کسری بودجه دولت به میلیارد ریال در سال‌های ۸۳-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نرخ بیکاری به درصد در سال‌های ۸۴-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نسبت هزینه ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوار در سال‌های ۸۴-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نوسانات نرخ ارز در سال‌های ۸۳-۶۸ قابل دسترس در www.cbi.ir.

سجادپور، محمدکاظم. (۱۳۸۱). سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
سفیری، مسعود. (۱۳۷۸). حقیقت‌ها و مصلحت‌ها: گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی، تهران: نشر نی.

سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۸۶). «دولت مطلقه مدرن و نوسازی اقتصادی - اداری در ایران (۱۳۷۶-۱۳۰۴)»، در دولت مدرن در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

شفیعی، سعیده؛ صبوری دیلمی، محمد حسن. (۱۳۸۸). «بررسی میزان اثرپذیری متغیرهای کلان اقتصاد ایران از بحران مالی جهانی»، فصلنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۹، بهمن و اسفند، صص ۱-۱۶.

صالحی، مختار. (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی ایران در دوران سازندگی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۳، صص ۱۷۵-۲۱۳.



صدری، هومن. (۱۳۸۱). «جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران (۱۹۹۷ - ۱۹۷۵)». ترجمه حسین علیپور، مجله مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۲۴۳-۲۶۲.

صفوی، سیدحمزه. (۱۳۸۷). کالبدشکافی سیاست خارجی ایران، تهران: نشر دانشگاه امام صادق.

فلاح نژاد، علی. (۱۳۸۴). سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فولر، گراهام. (۱۳۷۷). قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.

قبادزاده، ناصر. (۱۳۸۱). روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران: فرهنگ گفتمان.

کدی، نیکی. آر. (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

کردزاده کرمانی، محمد. (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.

کریمی، غلامرضا. (۱۳۸۵). «جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۶، صص ۱۲۵-۱۵۰.

کونوسوکی، ماتسوشیتا. (۱۳۶۹). در جستجوی نیک فرجامی، ترجمه محمد علی طوسی، تهران: انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران.

مفتی، ابراهیم؛ پوستین‌چی، زهره. (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

مسهودنیا، حسین؛ نجفی، داود. (۱۳۹۰). «ارکان سیاست منطقه‌ای ایران در دوران سازندگی با تکیه بر خطبه‌های نماز جمعه تهران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۶، صص ۷۷-۱۰۲.

مقایسه «ضریب جینی» خاتمی، هاشمی و احمدی نژاد. (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)،

سایت نیک نیوز، قابل دسترس در <http://niknews.ir/fa/news/6492>



توسعه‌محوری در دولت سازندگی... ۱۷۳

موسوی شقایب، مسعود. (۱۳۸۹). «رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۳۱۹-۳۳۸.
موسوی، سیدرضا. (۱۳۸۷). «اولویت سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»، مجله راهبرد، شماره ۴۷، صص ۷۹-۹۶.

نادعلی، محمد. (۱۳۹۲). «محاسبه شاخص تنش در بازار پول اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۱، شماره ۶۶، صص ۱۱۵-۱۴۲.
نیلی، مسعود. (۱۳۷۶). اقتصاد ایران، تهران: موسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی اقتصادی.

هراتی، عبدالحسین. (۱۳۷۷). سیمای سازندگی: زیرساخت تمدن اسلامی ۱۴۰۰، تهران: کلید.

یزدی، ابراهیم. (۱۳۷۹). سه جمهوری. تهران: جامعه ایرانیان.
یعقوبی، سعید. (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران: مرکز انقلاب اسلامی.

- Behdad, Sohrab. (1995). "The Post-Revolution Economic Crisis", In Iran after the Revolution, New York: I. B Tauris.
- Dreher, Axel. (2006). "IMF and economic growth: The effects of programs, loans, and compliance with conditionality", World Development. Vol. 34. Issue. 5. May, pp. 769-788.
- Ehteshami, Anoushiravan. (1995). After Khomeini: The Iranian second Republic, New York: Routledge.
- Ehteshami, Anoushiravan & Nonneman, Gerd and Charles Tripp. (1991). War and Peace in the Gulf: Domestic politics and Regional Relations into the 1986. UK: Ithaca press.
- Griffiths, Martin. (2007). International Relation Theory for the Twenty First Century, New York: Rutledge.
- Hakimian, Hassan & Karshenas, Massoud. (2000). "Reform & Reconstruction in Iran, in: The Economy of Iran dilemma of an Islamic state", Edited by: Parvin Alizade. London and New York: I. B. Tauris.
- Tahmed, Hashim. (1995). The crises of Iranian state, London: Oxford university press.
- Takeye, Ray. (2009). Guardian of Revolution: Iran and the World in the Age of Ayatollahs, Oxford University Press.



